

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

از جمله بحث هایی که مرحوم نائینی مطرح فرمودند به مناسبت وجوب غیری، بحثشان راجع به عبادات طهارات ثلاث شد که طهارات ثلاث وجوبشان غیری است. و قاعدتاً وجوب غیری تعبدی نیست، توصلی است. اما طهارات ثلاث تعبدی است. این را چه جوری درستش کنیم؟ چون بحثی که اشکالی که ایشان داشتند، صحبتی را که ایشان مطرح کردند این بود و جواب اولی دادند که خلاصه اش این بود که امری که به نماز می خورد منحل می شود به اجزا و شرایط و چون امر نماز است، به اصطلاح امر تعبدی است، امر اجزا و شرایط هم تعبدی می شود.

عرض کردیم این بحثی است به نام انحلال که امر به مرکب آیا منحل به اجزا می شود یا نه، که مرحوم نائینی اینجا شرایط را هم اضافه کردند. اصطلاحاً به اجزا و شرایط یک نحو وجود مقدمی قائلند، البته مقدمی به نحو داخلی به آن می گویند، در مقابل مقدمه خارجی، مقدمه داخلیه است و مقدمه خارجی.

و معتقدند به اینکه، البته عرض کردم حالا نه اینکه حالا همه معتقدند، امری که به مرکب می خورد منحل می شود به حسب اجزا یا به تعبیر نائینی حتی بعضی از شرایط. و لذا این امر هم این طوری که ایشان نوشتند نفسی است، اینجا نوشتند. لیکن عرض کردیم نفسی هم نفسی تهیی می شود، نفسی استقلالی می شود. دیگر این را نوشتند که آیا مراد ایشان تهیی است یا استقلالی استقلال. و این امر به اصطلاح عبادی می شود چون امر به نماز عبادی بود. این خلاصه جواب اول ایشان.

عرض کردیم این جواب خودش خالی از شبهه نیست به خاطر اینکه انحلال را کلاً قبول نکردیم. و تصویر کردیم اقسام وجوبی را که گفتند به اجزا می خورد، چندین قول نقل کردیم. و عرض کردیم صحیحش این است که هیچ کدام از این ها اعتبار ندارد. کما اینکه وجوب طهارات ثلاث اصولاً وجوب مقدمی داشته باشند اصل آن مطلب ثابت نیست که این همه بحث بکنیم. اصل آن مطلب ثابت نیست.

چرا ایشان وجوب مقدمی گرفتند؟ چون آیه مبارکه «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا»، «إِذَا قُمْتُمْ» معنایش این است که برای مقدمه به نماز شما وضو بگیرید، «فَاغْسِلُوا»، بعد هم «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» باز هم امر است. «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى» الی آخر، «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا»، اینجا هم امر است. این وجوب را در هر سه صورت وجوب مقدمی.

عرض کردیم ان شاء الله توضیحش را عرض می‌کنیم. وجوب در هر سه صورت وجوب مقدمی نیست، وجوبی که ایشان تصور کرده‌اند وجوبی غیري باشد یا مقدمی. اصولاً وجوب در این جور جاها تکلیفی نیست. عرض می‌کنیم بعداً این وجوب ارشادی است اصولاً. این وجوب، وجوب ارشادی است.

و آن نکته فنی‌اش را عرض کردیم هم در آیات مبارکه، هم در معظم روایات. حالا روایات امام صادق سعی کرده‌اند کمی توضیح داده بشود. ظواهر تعبیر قرآن یا ظواهر تعبیری که عن رسول الله نقل شده، ظواهر این تعبیر به اصطلاح یک نوع پیچیدگی دارد، یعنی پیچیدگی‌اش این است که باید توضیح داده بشود و باید روشن بشود. و عرض کردیم این از همان عهد صحابه اختلاف در این جهت وجود داشت. در باب سنت، اختلاف در سه جهت بود که توضیحش گذشت. در باب آیات قرآن، اختلاف در دو جهت دارد غیر از جهت قرائت، آن جهت قرائت جای خودش. یکی اینکه معنای آیه چیست، یکی اینکه حدود آیه چیست. این اختلاف بود دیگر.

طریقه‌ای که اهل بیت داشتند، طریقه‌ای که شیعه داشتند امامیه، این بود که در تمام این مراحل با اهل بیت مراجعه کرد، آن‌ها تفسیر کنند. اما علمای اهل سنت نه، عده‌ای از آن‌ها معتقد بودند مثلاً به اینکه به آن که مناسب‌تر با ظاهر قرآن است عمل بکنند. عده‌ای هم می‌گفتند به صحابه هر کدام که گفتند عمل می‌کنند. بعداً هم که دوران فقها پیش آمد، باز هم عده‌ای می‌گفتند شما به حرف فقیه می‌توانید عمل بکنید.

که عرض کردم یکی از دوستان ما که از مصر بود، اعتقادش این بود که الان در مصر اینکه بگویند یکی شافعی است، یکی حنفی است، یکی حنبلی است دیگر وجود ندارد. نه این‌طور به مذهب واحد نیست. اصطلاحاً به آن می‌گویند اخذ بالأسهل. شما نگاه می‌کنید مذاهب را نگاه، آن که آسهل است، آن که آسان‌تر و راحت‌تر است آن را اخذ می‌کنند. ممکن است رأی از ابوحنیفه بگیرند، یکی از شافعی بگیرند.

خود مرحوم آقای مغنیه هم در «الفقه علی المذاهب الخمسة» نوشته که وقتی مصر رفتیم، البته سفری به مصر، چون ایشان یک مدتی در مدرسه ما در نجف بودند. جنگ داخلی لبنان که ۱۹۷۵ میلادی بود، ایشان دیگر مجبور شد چون خیلی جنگ بدی بود، جنگ وحشیانه‌ای بود. ایشان مجبور به سفر به نجف شدند، حدود یک سال در مدرسه بودند. هم آنجایی که ما بودیم، من بالا بودم ایشان طبقه پایین. این جریان مصرش هم آنجا نقل کرده‌اند، آنجا از ایشان شنیدم. اما این قسمتش را در کتابش نوشته که عده‌ای از جوان‌ها گفتند آقا شما هم بعد از اینکه شیخ شلتوت گفته تدین به مذهب شیعه اشکال ندارد، شما هم رأی شیعه را بنویسید اگر جایی آسهل بود ما آن را اخذ می‌کنیم، از باب اخذ بالأسهل. یعنی تقید به مذهب خاصی نیست، دقت کردید؟ این مبنا تا مدت‌ها بود تا انحصار در مذاهب اربعة پیدا شد.

حالا بحثی است خودش الان اصولاً که آیا انحصار در مذاهب اربعه هست یا نه، هنوز هم مختاریم و هر شخصی باید فقیه باشد. واقعاً احاطه به ابواب فقه و ادله و روایات و آیات قرآن و جاهایی که اجماع است، تمام این موارد را با دقت آشنایی داشته باشد. شما می توانید به هر کدام اخذ کنید. علی ای کیف ما کان امکان این ها اخذ می کردند به رأی فقها تا بحث قرن پنجم می گویند انحصار در مذاهب اربعه پیدا شد. علی تعبیر اینکه آن مطلب درست باشد. به هر حال می گویند پول دادند، شیعه پول نداشت از این حرف ها، خیلی بعید می دانم این مطلب درست باشد. به پول این ها فکر نمی کنم باشد. علی ای حال چون اختلافات باشی و اهل بیت خیلی قبل از قرن پنجم است، فقط قرن پنجم نیست که سر مسئله پول حل بشود. این مسئله ای که پیش آمد این بود. که مثلاً کیفیت استظهار از؛ در اینجا از آیه مبارکه، یعنی یک مشکلی که ما داریم عرض کردم آن روز در ظواهر آیات جایی که امر مثلاً برای اباحه است «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا». اگر از احرام درآمدید صید بکنید، خب معلوم است که انسان که مکه می رود از احرام در می آید صید نمی کند، واجب نیست، صید کردن واجب نیست که. «فَاصْطَادُوا» یعنی جائز است، یعنی مباح است، دقت می کنید؟ «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» هم داریم، در قرآن «فَاعْطُوا اِیْدِیْهِمَا» هم داریم، با اینکه قطع ید برای همه واجب نیست. این اصلاً یک مسئله ای است اصولاً تعبیر قرآنی یک تعبیر خاص خودش است و این باید توسط فقها تفسیر بشود، روی رأی عامه، توسط اهل بیت تفسیر بشود رای اش. یعنی آن که اصولاً مذهب شیعه برایش استقلال پیدا کرد، این بود. البته بعضی از مذاهب شیعه شاید مثلاً بعضی از فرق زیدیه در این جهت یک توسعه بیشتری داشتند، از زیدی ها. اما مثلاً اسماعیلی ها مضایقه شان بیشتر بود، از ما باز ضیق امرشان بیشتر است. چون نه فقط به روایات اهل بیت، به یک کتاب معین فقط مراجعه می کنند، به چیز دیگری مراجعه نمی کنند. یک مقدارشان از...

یکی از حضار: طبق نظر اخباری ها می شود که ظواهر کتاب حجت نیست دیگر؟

آیت الله مددی: طبعاً این طور می شود، احتیاج به شواهد دارد، راست است خب. عرض کردیم ظواهر کتاب به این معنا که مثلاً همه صیغه افعال هر جا هست به معنای وجوب است، خب نیست این خلاف واقع یا این وجوب تکلیفی باشد که مرحوم نائینی اینجا گرفته اند. این وجوب، وجوب ارشادی است با اولاً تأمل در خود آیات «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُطَهِّرَكُمْ» بعد از اینکه این اوامر ثلاث می آید، بعدش هم می گوید خدا می خواهد شما را پاک کند. پس معلوم است امر ارشادی است دیگر، خیلی واضح است، خود ظاهر آیه هم واضح است. امر تکلیفی نیست که مرحوم نائینی این بحث را مطرح کند. این جواب اول مرحوم نائینی بود که عرض کردم جواب اول هم اصلش، هم فرعش، همه اش اشکال دارد. جواب دومی می دهند که عرض کردم ما خیلی روی این نکاتی که در جواب می گویند شاید خیلی تأمل نکنیم، اما بیشتر نکات آن مطالبی که می شود کلی از آن فهمید، آن بحثش کنم.

بحث دومی را مطرح فرموده اند به اینکه ممکن است بگوییم که وضو مثلاً قبل از وقت استحباب دارد، استحباب نفسی دارد. بعد از وقت وجوب غیری، «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» این بعد از وقت است، ایشان این جوری فرض کرده. آن وقت با یک حالا یک مشکل سر استظهار از آیه است که خب ما عرض کردیم. یک مشکل دیگر در تبدیل استحباب به وجوب است. تبدیل یک اعتبار قانونی به یک اعتبار قانونی. وجوب به استحباب، استحباب به وجوب. مشکلی که اینجا پیش می آید تبدیل استحباب به وجوب است. خب این بحث بدی نیست این، خودش بحث بدی نیست. ولو با نائینی موافق نیستیم در نتیجه گیری اش اما خب بحثش بحث بدی نیست. آیا می شود استحباب تبدیل به وجوب پیدا کند؟ یک چیزی که مستحب بوده.

اینجا مرحوم نائینی تصورشان این است که «الوضوء نور» وضو ممکن است وضو، البته ایشان می گوید در تیمم نمی آید. نه به یک معنایی چرا، در تیمم هم می آید، حالا وارد بحث صغریاتش نمی شویم، تشخیصشان در روایات است. فعلاً وارد آن قسمت نمی خواهم بشوم. فعلاً همین عنوانی را که ایشان مطرح فرموده اند راجع به وضو مثلاً ظاهر آیه مبارکه این است که «إِذَا قُمْتُمْ» یعنی اگر خواستید نماز بخوانید، پس این بعد از وقت است. قبل از وقت می شود استحباب، «الوضوء نور» (و الوضوء علی الوضوء نور علی نور). البته این حدیث مبارک به نظر من، سندش را نگاه کنید، آقایان با این دستگاه هایی که دارند، سندش مشکل دارد، روشن نیست. لیکن حالا چون مشهور است علی اللسن لذا عرض می کنم. این حدیث مبارک فقط در خصوص وضو است، در غسل نداریم. نداریم که هر کس غسل جنابت کرد «نور» باز در مورد غسل جنابت، باز در مورد غسل جنابت، چتیت چیزی در غسل نداریم. در تیمم هم نداریم. آنچه که داریم در باب وضو است فقط، که «الوضوء علی الوضوء نور علی نور».

خب مسئله بعدی که ایشان معترض شدند، تبدیل است. تبدیل این استحباب به وجوب. و ایشان فرمودند این می شود، منافات ندارد، مشکل ندارد که استحباب تبدیل به وجوب پیدا کند. این بحث، بحث خوبی است، این مقداری که ایشان دارند بحث می کنند، این بحث، بحث خوبی است. و ایشان می فرمایند اشکال ندارد، بعد می گویند این را کمی توضیحش می دهند. و مثالی که ایشان برای این جهت می زنند این که امری که ما داریم به نماز شب «عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ»، امر استحبابی است. لیکن اگر نذر کرد همان نماز شب واجب می شود

. عرض کردم در، البته عروه هم دارد که اقسام وجوب در باب نماز یکی هم الواجب بالنذر و شبهه یا اخویه. که این امر، تصویر مرحوم نائینی این جوری است. امر استحبابی خورده به ذات نماز شب، امر وجوبی مال وجوب وفاء به نذر هم خورده به ذات نماز شب. پس ذات نماز شب فی نفسه مستحب، لیکن با آمدن نذر می شود واجب. و کذلک بقیه مستحبات، اختصاص به نماز شب ندارد. این بحثی بود که مرحوم نائینی مطرح فرمودند.

یکی از حضار: آن روایت بود؟

آیت الله مددی: بخوانید؟

یکی از حضار: وسائل از ثواب الاعمال، و عن محمد بن موسی المتوکل...

آیت الله مددی: البته این محمد بن موسی المتوکل باید با یک زحمتی درستش کرد، از مشایخ صدوق است و باید با یک، از شواهد این ها را درست کرد. رسماً ایشان توثیق ندارند، بفرمایید.

یکی از حضار: عن علی بن الحسین السعد آبادی

آیت الله مددی: این علی بن حسین السعد آبادی هم گفتند چون مؤدب مرحوم کلینی بوده، ایشان هم توثیق روشنی ندارد. لیکن خب بالاخره چهره نسبتاً؛ مؤدب عرض کردم، یعنی استاد ادبیات، این صرف و نحو و لغت و این ها، صرف و نحو و ادبیات. این ها، این مؤدب نه به معنای مربی اخلاقی، اشتباه نشود. مؤدب در اینجا به معنای علم ادب، ادب القول اصطلاحاً. چون آن دفعه عرض کردم ما ادب الفعل داریم، ادب القول داریم. ادب الفعل را اصطلاحاً اخلاق می گوئیم. ادب القول را هم اصطلاحاً علوم ادبی می گوئیم. چون خود اصل ادب به معنای زینت و زیور است، آنچه که منشأ زیور می شود. اگر زیور را در فعل نگاه بکنیم می شود اخلاق. زیور را در کلام نگاه بکنیم، صحبت کردن می شود علوم ادبیات. درست صحبت کردن، صرف و نحو و مثال اعراب و این ها را درست به کار ببرند می شود ادبیات. این مؤدب مرحوم کلینی به این معنا است.

عرض کردم سعد آباد هم منطقه ای در قم است ها، این با سعد آباد تهران اشتباه نشود. به نظرم باید در حدود اواخر آذر باشد. یکی از آقایان اشعری ها سعد بن فلان بوده. یک نهری از همین رودخانه قم می کشد تا آنجایی که زمین داشته. چون این زمین را ایشان احیا کرده بوده، سعد آباد چون اسمش سعد بود، سعد آباد. این علی بن حسین بد نیست ایشان از، البته تا آنجایی که من روایات این آقا را دیده ام منحصرأ از برقی نقل می کنند. از احمد برقی، حتما بعد از این هم احمد برقی است.

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: بله احمد البرقی، این دیگر واضح است. گفت تو هوا سند را می خوانی. ایشان منحصرأ از احمد برقی نقل می کنند. و توثیق روشنی ندارد، حالا بعضی ها خیال کرده اند. بد نیست به هر حال باید با شواهد درستش کرد، خیلی هم چنین جور درنمیاد، بفرمایید.

یکی از حضار: احمد البرقی عن ابیه...

آیت الله مددی: عن ابیه، بله پدرش.

یکی از حضار: عن محمد بن سنان...

آیت الله مددی: خب، دیگر این هم مشکل پیدا کرد بفرمایید.

یکی از حضار: عن المفضل بن عمر...

آیت الله مددی: عن چه کسی آقا؟

یکی از حضار: مفضل بن عمر

آیت الله مددی: خب، این هم دو تا مشکل

یکی از حضار: عن ابی عبدالله علیه السلام قال..

آیت الله مددی: این خط غلو است به اصطلاح، خط غلو اصطلاحی. حالا این ها غلو بودند، نبودند، آیا فلان بود خب آن بحث دیگری است که فعلاً انجام نمی دهیم، به هر حال روایت برمی گردد به خط غلو، یعنی خط محمد بن سنان. عرض کردیم مفضل بن عمر، جابر بن یزید جعفی رحمه الله مؤسس این خط هستند. حالا بد یا خوبش کار نداریم. و مفضل بن عمر بزرگ ترین به قول امروزی ها تئوریسین، بزرگ ترین اندیشمند و بزرگ ترین متفکر این خط این است، رهبر این خط این است، مفضل بن عمر. و محمد بن سنان بزرگ ترین ناشر این خط است، ناشر، عرض این دو تا پشت سر هم قرار گرفتند. بزرگ ترین ناشر آثار خط غلو در حقیقت محمد بن سنان است، بفرمایید.

یکی از حضار: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: مَنْ جَدَّدَ وَضُوئَهُ لَغَيْرِ حَدِّثِ جَدَّدَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ مَنْ غَيْرِ اسْتَغْفَارِ.

آیت الله مددی: این الوضوء علی الوضوء نبود، در آن هم داریم بله.

یکی از حضار: بعدیش است، ورواه فی الفقیه مرسلاً وکذا الحدیثان قبله، بعد شماره هشت زده اند وزاد وفی حدیث آخر، زاد یعنی در حدیث دیگری یعنی در فقیه. وزاد فی حدیث آخر: «الوضوء علی الوضوء نورٌ علی نور».

آیت الله مددی: عرض کردم خط روشنی ندارد، خب مرسلاً هم که از فقیه. لیکن فقط نکته ایجابی اش این است، همان طور که من زیاد نقل می کنم، الان رو بحثیات اسمش را چی می گذارند؟ مثل اینکه در مشایخ قم جا افتاده، چون صدوق انصافاً حاکی است از آن رأی است که بین مشایخ قم، حدیثی که بین مشایخ قم بود، معلوم می شود همان طور که من زیاد می گویم، آن وقت هم زیاد جا افتاده بوده در السن مردم، خودم هم زیاد می گویم، گفتم خط سندش هم روشن نیست. در السن مثلاً مردم قم در ۱۱۰۰ سال قبل هم این متن جا افتاده بوده، معروف بوده. اینکه صدوق هم می گوید «فی حدیث آخر» اشاره به این است. حالا این هم راجع به این حدیث که توضیح داده شد. برگردیم به مطلب خودمان.

مرحوم نائینی قدس الله نفسه معتقد است که در اینجا این استحباب تبدیل به وجوب پیدا می کند. عرض کردم این مطلب در کتب فقهی ما آمده. به لحاظ تاریخی هم عرض کردم برمی گردد ظاهراً به فقه الرضا در باب صوم. این ها توضیحاتش گذشت، دیگر تکرار نمی خواهم بکنم. غیر از این جهت، آیا این مطلبی که ایشان فرموده اند می شود قبول کرد یا نه؟

این عرض کردم این یک مقداری اش می خورد به مسئله اجتماع امر و نهی. ظاهرش، ولو مرحوم نائینی فرموده اند اینجا، لیکن می خورد به مسئله اجتماع امر و نهی. ببینید در باب اجتماع امر و نهی آن نکته اساسی اش همین است که امر تعلق گرفته بعین ما تعلق به النص. این متعلق به الحرام، حرمت است، وجوب تعلق گرفته بعین ما تعلق به الحرمة. آن نکته اساسی این است. و لذا آقایان آمدند مثل مثلاً کفایه گفتند اگر ما بگوییم که امر، این عمل ولو وحدانی است، لیکن چون دو تا عنوان دارد، عنوان صلاتی و غصبی، پس دو تا عمل می شود. به یکی امر خورده، به یکی نهی خورده، یکی وجوب خورده، یکی حرمت خورده، دقت کردید؟

یعنی بحث را سر این بردند که آیا آنجا دو تا می شود یا یکی است؟ صاحب کفایه می گوید نکته بحث این است. عرض کردیم نکته بحث این تنها نیست، نکات دیگری هم دارد، ان شاء الله در بحث اجتماع امر و نهی می آید. لیکن آنچه که تا حالا در حوزه های ما متعارف است این است و آن نکته اساسی اش این است که باید اثبات بکنیم یک امر وحدانی است و تعدد عنوان تاثیر نمی کند. آن امر باید وحدانی باشد، امر وحدانی اگر بخواهد وجوب به آن تعلق بگیرد یا یا حرمت، به مجرد اینکه عنوان عمل عوض می شود کافی نیست.

البته معروف الآن غصب است. آقایان ادعا کرده اند که غصب با صلاة به اصطلاح اتحاد پیدا نمی کند. یک بحثی است اصولاً اگر آقایان حالش را داشتند اول کتاب جواهر، اول بحث غصب دارد که حقیقت غصب، استیلاء است، تصرف خارجی نیست. مثلاً شما اینجا نشستید، یک خانه ای در تهران است. یک کاری می کنید که صاحب خانه دیگر آن بیچاره را بیرون می کنید، خانه را تحت اختیار خودتان می گیرید. آنجا هم نیستید شما، نه کاری کردید، رفتید دادگاه، رفتید دادگاه حکم گرفتید. استیلاء، غصب استیلاء است. این غصب اصلاً با صلاة که نمی شود، می گویند آخوند اشکال های ملا لغتی کرده اند. لذا دقت کنید آنجا برای حل این مشکل، چون من کلمه غصب را می گویم حواسم نیست، حواسم هست، مطرح نمی کنم. در آنجا هم آمدند گفتند عنوان غصب صدق نکند، چون یک عنوان دیگر هم داریم «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَبِئَةِ نَفْسٍ مِنْهُ».

این ثبش این طوری است: «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ». ما دنبال آن غصب نیستیم. این مال مسلمان است، این خانه مال مسلمان است. تصرف در آن درست نیست «إِلَّا بِطَبِئَةِ نَفْسٍ». شما دارید در آنجا نماز می خوانید بدون طیب نفس. خب این از این راه، حالا می خواهد این غصب باشد یا

این غصب نباشد، دقت کردید؟ غصب بودن و غصب نبودن در اینجا تاثیر ندارد. آنچه که در اینجا تاثیر دارد «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطِبْيَةِ نَفْسٍ مِنْهُ». این چون طیب نفس نیست، پس این نماز خواندن شما حرام است.

بینید نکته اساسی را این گرفته اند که آیا آن عمل وحدانی دو تا می شود یا یکی می شود؟ بعدی ها آمدند اضافه کرده اند که در مواردی که ترکیب را باید حساب بکنیم، این ترکیب اتحادی است ظاهراً، بحث دیگری است در یک عالم دیگری است. اگر ترکیب را اتحادی گرفتیم، این عمل وحدانی است یکی می شود، اگر ترکیب انضمامی گرفتیم، مثل اینکه در حال نماز نظر به اجنبیه بکند. نماز یک چیز است، نظر به اجنبیه یک چیز دیگری است. این را می گویند ترکیب انضمامی. اگر ترکیب انضمامی باشد از بحث اجتماع امر و نهی خارج است، دو تا عنوان است. یک عنوان نظر به اجنبیه است، یک عنوان عنوان صلاة است. این روح مطلب را در آنجا این گرفته اند: عمل وحدانی باشد، دو تا نباشد. اگر دو تا شد خب می شود به یکی امر تعلق گرفته به یکی نهی تعلق گرفته، مشکل ندارد پس عمل وحدانی باشد، هم امر بهش تعلق گرفته، هم نهی. لیکن جهت اینکه امر و نهی تعلق گرفته دو تا عنوان است، عنوان صلاتی و عنوان غصبی مثلاً، دقت فرمودید؟ دو تا عنوان است.

و لذا ببرند بحث را روی آن جهت و عرض کردیم آقایان شاید مشهور بین علماء فعلاً ادعای، شاید مشهور در اصول هم این طوری است امتناعی هستند. آقایانی که امتناعی هستند، حرفشان این است که اگر عمل وحدانی بود، دو تا عنوان بود، فقط یکی می ماند، یا وجوب می ماند یا حرمت. دقت فرمودید؟ یا وجوب می ماند یا حرمت. و بعد هم چون قاعده ای دارند «إِذَا اجْتَمَعَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ غُلِبَ الْحَرَامُ أَوْ غُلِبَ الْحَلَالُ» یا مثلاً دفع مفسده اولی است از جلب منفعت، حالا وجوهی که در محل خودش می آید آنجا عرض می کنیم. پس بنابراین فقط نهی می ماند.

پس اگر قائل شدیم هر دو می مانند، می شوند اجتماعی. اگر قائل شدیم یکی می ماند، می شود امتناعی. این بحث اجتماع امر و نهی را من مختصر گفتم، خیلی مختصر و مفید. این اجتماعی و امتناعی به این است که قائل بشویم دو تایشان هستند یا یکی شان هست. اگر دو تایشان باشند می شوند اجتماعی، یکی شان باشد می شود امتناعی، البته خود مرحوم نائینی امتناعی است. مشهور بین اصولیین هم فعلاً امتناعی اند، مشهورشان امتناعی اند. افراد کمی اجتماعی هستند و نسبت داده شده به علمای شیعه اینکه این ها امتناعی هستند. البته این نسبت اجماع در مسئله را شیخ طوسی در لباس مغضوب و مکان مغضوب در خلاف آورده. دلیلنا اجماع الفرقه را در آنجا این مطلب را آورده. و الا در مسائل اصولی نه.

لذا معروف این شده که در مسئله اصولی امتناعی مشهورند، آقای بروجردی رحمه الله علیه اعتقادشان بر این بود که نه، آقایان ما اجتماعی هستند. امتناعی که گفته اند به خاطر اینکه قصد قربت نمی آید. مشکل قصد قربت است. نمی تواند با عملی که محرم است بگوید من با این نمازی که در

.....
مکان غصبی است. آیا تقرب به الله، «الصلاة قربان کل تقی» باید «یتقرب بها إلى الله». چطور «یتقرب بها إلى الله» با عمل محرمه؟ قصد قربت، لذا آقای بروجردی معتقدند که مشهور علمای ما اجتماعی هستند. لیکن مشکلشان سر قصد قربت است.

حالا اینجا یک اصطلاحی شده، این اصطلاح را هم بگویم: گاهی آمدند گفتند این هایی که امتناعی هستند می گویند امتناع آمری یا امتناع مأموری، این اصطلاح هم اخیراً رایج شده. مراد از امتناع آمری یعنی در مقام امر شارع نمی تواند امر کند. آن امری که می گوید «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» شامل این نماز نمی شود.

بعبارة اخرى نهی اطلاق دارد، «لا تغصب»، «لا یَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» این اطلاق دارد. لیکن امر اطلاق ندارد، «اقم الصَّلَاةَ» اطلاق ندارد شامل آنجایی که خود شارع نهی کرده نمی شود. و این بحث بحث قانونی است، ربطی به دین هم ندارد از نظر قانونی، اگر قانون یک چیزی را منع کرد، امر به اصطلاح نهی کرد، آن امرش دیگر اطلاق ندارد شامل آنجا هم بشود. اصلاً شامل آنجا نمی شود. طبیعتاً این طور است. پس بنابراین این را اصطلاحاً می گویند امتناع آمری. آنچه که برمی گردد به مقام وظیفه آمر، می گویند امتناع آمری.

اما اگر مثل آقای بروجردی شدید، قائل شدید مشکل سر امر نیست، مشکل سر مقام امتثال است. چون امر نمی شود انسان نمی تواند امتثال پیدا بکند. این می شود امتناع مأموری، اسمش را می گذارند امتناع مأموری. این اصطلاح جدیدی است ها، این اصطلاحات را حواستان باشد. امتناع آمری داریم، امتناع مأموری.

آقای بروجردی معتقدند که علمای ما قائل به امتناع آمری نیستند. خب آقایانی که امتناعی هستند می گویند نه مخصوصاً شیخ هم که ادعا کرده امتناع آمری داریم. اما آقای بروجردی امتناع را مأموری می گیرد و لذا آن فرع معروف که اگر انسان در یک مکان غصبی، جاهل بود نماز خواند، نمازش درست است. چون جاهل بود قصد قربت از او می آید، مشکل سر قصد قربت بود. اگر جاهل بود این مکان غصبی است و نماز خواند، یا اگر ناسی بود فراموش کرد در حال نسیان، چون تکلیف برداشته می شود، روشن شد؟ این هم از فروع امتناع مأموری است. اگر امتناع آمری بود اینجا را چه کار بکنیم؟ بحث دیگری است. نمی خواهم، چون نمی خواهم تمام بحث امر و نهی را اینجا، اجتماع امر و نهی را مطرح کنم.

یک اصطلاح دیگری هم در زمان ما باز در این آونه ی اخیر، یعنی ۱۰۰ سال اخیر پیدا شده، مثل مرحوم آقای خویی معتقدند اگر عمل وحدانی بود، دو تا عنوان بهش آمد، این تعدد پیدا نمی کند، عمل وحدانی، وحدانی است. و اگر با به حساب مورد اجتماع امر و نهی شد، اینجا اجتماع امر و نهی می شود و ممتنع. لیکن مشکل در اینجا، ایشان سر جریان ملاکات رفته اند.

یعنی ایشان گفته‌اند که اگر وجوب باشد، باید ملاک وجوب داشته باشد. اگر حرام باشد، ملاک حرمت دارد. یا مصلحت دارد یا مفسده دارد. پس این عمل وحدانی نمی‌شود هم مصلحت داشته باشد، هم مفسده. لذا اشکال مرحوم آقای خوئی از اشکالات دیگر قوی‌تر است. اشکال ایشان این است که در مقام ملاکات با هم تضاد، امتناع دارند. در مقام ملاکات.

اصطلاحاً اشکال آقای بروجردی بود تو مقام امثال. لذا آمدند اصطلاح دیگری جعل کرده‌اند، گفته‌اند تضاد و امتناعشان «یا من حیث المبدأ یا تضادشان من حیث المنتهی». خیلی مبدأ و منتهی مراد است: «من حیث المبدأ» یعنی مصالح و مفاسد. «من حیث المنتهی» یعنی مقام امثال. چون امر که می‌آید مقام امثال مقام نهایش است، پس «من حیث...» این اصطلاحات می‌آید که گیج نشوید، اصطلاح واضح بشود.

البته مثل مرحوم آقای خوئی می‌گوید ملاکات، خب ممکن است شما بگویید هر دو ملاک باشد چه اشکالی دارد؟ گاهی عمل، اصولاً ما در جامعه‌مان این طوری است ما، غالب اعمال این طوری است، هم ملاک خوبی دارند، ملاک؛ ایشان قائل به کسر و انکسار است. می‌گوید ممکن است بله همین طور است، دو تا ملاک دارد.

فرض کنید مثلاً من باب مثال، هندوانه خوردن فرض کنید تب را از بین می‌برد، لیکن اگر هندوانه در وقت طلوع آفتاب باشد، فرض کن مثلاً استخوان درد می‌آورد شما تب داشتید در وقت طلوع آفتاب هندوانه خوردید، تبان از بین می‌رود اما استخوان درد می‌آورد. ممکن است هر دو ملاک، هم این ملاک را دارد هم آن ملاک را دارد، هر دو ملاک جمع بشود.

لیکن آقای خوئی چون معتقد به کسر و انکسارند، یعنی بالاخره یا مصلحت راجح است یا مفسده راجح است، بالاخره این طوری است. درست است هم مفسده دارد، هم مصلحت دارد، بالاخره یکی‌اش راجح است. یکی می‌چربد بر دیگری. اگر کسر و انکسار؛ اگر قائل به کسر و انکسار نشویم مشکل حل می‌شود. روشن شد؟ من با این مثال‌ها مسئله اجتماع امر و نهی را هم برایتان در ابتدا حل می‌کنم. این مسئله حل می‌شود، مشکل ندارد. لیکن ایشان چون قائل به کسر و انکسار است، بالاخره یا مفسده می‌ماند یا مصلحت می‌ماند، یکی از این دو تا می‌ماند. چون با همدیگر مقابله می‌کنند، آن وقت نگاه می‌کند زوال تب برایش مهم‌تر بود یا استخوان درد پا، استخوان پایش درد می‌گیرد. به این می‌گویند این دو تا کسر و انکسار می‌شود. یا آن مفسده راجحه است یا این مصلحت.

پس هر جا شما تصور امر وحدانی یا امر یا نهی تنها کردید، این می‌شود امتناعی. هر جا شما تصور هر دو را کردید می‌شود اجتماعی. اینکه مرحوم نائینی چون امتناعی است، اینجا در مثل نذر نماز شب دارد تصور اینکه یکی‌اش می‌ماند، دقت کردید؟ سرش این است. مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید یکی‌اش می‌ماند و آن وجوب است، استحباب برداشته می‌شود. نمی‌دانم روشن شد چی می‌خواهم بگویم؟

روی تصور ذهنی ایشان، ایشان امتناعی هستند، من امتناع آمری هم هستند، نه مأموری. لیکن نه در مقام ملاکات، مقام جعل. به در کفایه، این هم تنبیه دومش است، چندمش است، در عبارات کفایه دارد «الاحکام الخمسة متضادة بالاسر» یعنی جمیعاً، اسر با همزه وسین، بالاسر فی الفعلية. این کلمه فعلیت در اینجا آمده که شراح کفایه، شراح مراد من بزرگان اجلاء، اختلاف کرده اند که مراد ایشان مقام فعلیت چیست، این فعلیتی که ایشان در اینجا آورده که «احکام الخمسة متضادة بالاضر فی مقام الفعلية».

حالا به هر حال ما وارد آن عبارت نمی خواهیم بشویم. نکته اساسی الان روشن شد برایتان؟ مثل مرحوم نائینی می گوید نمی شود هم امر باشد هم نهی باشد. ایشان امتناع آمری است، نه امتناع مأموری. لذا باید یکی باشد. اگر نذر کردیم برای نماز شب، نذر تان تعلق پیدا می کند به چی؟ ذات نماز شب. خواه ناخواه این وجوب می آید، شارع می گوید وفا بکن به این نذر، «ما کان من نذر لله فف به». البته این وجوب وفا، توصیلی است، تعبیدی نیست، خود وجوب وفا. چون عرض کردم اگر می گفت «ما کان من نذر لله فف به»، می گفت «فف»، دقت کنید، اگر می گفت «فف لله به» می شد تعبیدی. اما گفت «ما کان من نذر لله فف به» می شود توصیلی. نکته اش روشن شد؟ اینکه مرحوم نائینی می فرمایند امر وجوب بالاضر توصیلی است ناظر به این نکته است، ان شاء الله روشن شد.

پس وجوب هم تعلق می گیرد، روی آن مبنای ایشان، وجوب هم تعلق می گیرد به ذات صلاة، نه به صلاة مستحب. و لذا شما نماز را به عنوان وجوب به جا می آورید، نه با عنوان مستحب. وجوب هم تعلق می گیرد، وجوب وفا. وجوب وفای به نذر هم تعلق می گیرد به ذات صلاة. پس ذات صلاة استحبابی بود و تبدل پیدا کرد استحباب به وجوب. اینکه استحباب تبدل به وجوب پیدا بکند مشکل ندارد. این بحث اولش در مسئله وضو بود، مثال دومش هم در مسئله نذر است.

در مسئله وضو که فکر کنم واضح شد برایتان. امر وضو دائماً استحبابی است، چه در خارج وقت، چه در داخل وقت، فرق نمی کند، امر ذاتاً استحباب نفسی دارد. وضو استحباب نفسی دارد. نور بودن وضو مطلق است. اینکه ایشان تصور کرده «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا» پس یک امر غیری به آن خورده است، عرض کردیم آن نکته اساسی اینکه این امر غیری تکلیفی نیست، مولوی نیست، این امر ارشادی است. ارشاد به اینکه شما چطوری طهارت پیدا بکنید. ارشاد به طهارت است.

و لذا در خود آیه مبارکه بعدش دارد «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُطَهِّرَكُمْ»، خدا آیه دارد. بعد از اینکه سه تا امر می آید، امر به وضو و امر به غسل و امر به تیمم، می فرمایند «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُطَهِّرَكُمْ»، خدا می خواهد شما پاک بشوید، طهور پیدا بکنید، طهور پیدا بشود، «لا صلاة إلا بطهور». پس آن مثال اول ایشان که روشن نبود، مثال دوم ایشان آن مشکل اساسی اش هم همین است که ایشان تصور کرده اند نه، امر می خورد به ذات صلاة در صورتی که امر

می خورد به نماز شب مستحب. امری که اولاً امر نداشته نماز شب، امر خورده به وفای به نذر. اصلاً نخورده به نماز شب. امری که ما داریم وفای به نذر است، «ما كان من نذر لله فَبِه» امر وفای نذر است. به نماز شب نخورده. آن نه امر استحبابی خورده به ذات نماز شب، این نماز شب مستحب اگر متعلق امر شد، یک امر دیگری شارع فرمود بر اینکه این وفای به نذر را بکن، این نذر را انجام بده. آن امری که بهش خورده این است. این اصلاً این تصویری که ایشان می فرمایند یک تصور درستی نیست، تصور صحیحی نیست. امر دوم، امر وجوبی اصلاً به ذات صلاة نخورده است.

و عرض کردیم اگر ایشان مخصوصاً عنایت بیشتری می فرمودند، که آن بحث اجتماع امر و نهی جایی است که هر دو اعتبار قانونی است، دقت کنید، مثل اینکه بگویند نماز بخوان، غصب نکن، قانونی است، هر دو قانونی است. حالا آنجا بحث اجتماع می آید. اما در ما نحن فیه یکی اش قانونی است، یکی اش شخصی است. اشتباه اینجا این شده. نذر اعتبار شخصی است، نه اعتبار قانونی. اصلاً نذر خودش مثل نذر، مثل شرط، مثل عقود، این ها اعتبارات شخصی هستند.

یکی از حضار: وجوب وفای به نذر که شخصی نیست.

آیت الله مددی: این تکلیفی است، شارع می آید می گوید، شارع.

آن وقت لذا عرض کردیم اعتبارات شخصی، این اعتبارات شخصی تصور نکنید فقط معنایش این است که نذر و عقد و این ها. مثلاً شما داشتید نماز عصر می خواندید، یادتان آمد نماز ظهر نخوانده اید. شما می گویند آنچه که تا حالا به عنوان نماز عصر انجام شد نماز ظهر باشد، ببینید این هم شخصی است. این ها اعتبارات همه شخصی است. آن چیزی که شما خواندید نماز عصر خواندید، خوب دقت کنید. می خواهید این را تبدیلی کنید به نماز ظهر، خب این دلیل می خواهد، این کار شما را می خواهد بکنند. این ها همه اعتبارات شخصی است، اعتبار شخصی یک عرض عریضی دارد، شروط عقود نیست. شما می گویند این کار را می کنی، این می شود اعتبار شخصی. این اعتبار شخصی را اگر شارع امضا کرد درست است، امضا نکرد درست نیست. روشن شد؟

مثلاً در باب مثال همین که گفتم، این روایت دارد که اگر نماز عصر خواندی، یادت آمد نماز ظهر نخوانده ای، برگرد به نماز ظهر. اینجا روایت دارد، یعنی این اعتبار شخصی امضا شد. اما اگر شما نماز ظهر می خواندید، یادت آمد نماز صبح نخوانده ای، برگرد به نماز صبح، این روایت ندارد. من دارم راز فقه را هم به شما عرض می کنم. این اعتبارات شخصی که من می گویم، خب دقت کنید، مراد من از اعتبارات شخصی فقط نذور و عقود و شروط و این ها نیست، این هم اعتبار شخصی است.

مثلاً نیابت اعتبار شخصی است. شما داری الان زیارت از معصوم می‌کنید، می‌گویید این را برای پدر و مادرم قرار می‌دهم، این اعتبار شخصی است. برای میت قرار می‌دهید، این اعتبار شخصی است. پس مراد ما از اعتبارات شخصی آن چیزی است که شما می‌خواهید در آن تصرف بکنید، امر اعتباری، روشن شد؟ این اعتبارات شخصی در جمیع مراحل نافذ نیست الا شارع امضا بکند. قاعده کلی.

شما اگر دلیل نیاید؛ ولذا خبر عده‌ای گفتند نماز به طرف میت درست نیست. از اهل سنت زیاد معتقدند. در ما هم بعضی از شیعه گفتند استیجار درست نیست. اگر هم درست باشد، خود اولی‌الناس بمیراثه باید نماز بخواند. اما اینکه اجیر بگیرد؛ دقت کنید؟ چون تمام این‌ها اعتبار شخصی است. اعتبار شخصی تا امضا نیاید درست نیست.

یکی از حضار: امضا که بشود می‌شود شرعی دیگر؟

آیت الله مددی: آن وقت می‌شود شرعی. امضا به چی خورده؟ خورده به اعتبار شما، نخورده به ذات عمل. نمی‌دانم مراد نائینی روشن شد؟ نائینی می‌خواهد بگوید دلیل امضا که آمد به ذات عمل می‌خورد، نه. روشن شد؟ اصلاً چون ایشان شخصی و شرعی را تصور نفرمود آن طرفه با این بیانی که من کردم مطلب کاملاً باید روشن شده باشد. من نذر کرده‌ام نماز شب بخوانم. نذر من، ببینید، نماز شب ذاتاً مستحب است، من نذر کرده‌ام. بعد از نذر، وجوب به چه تعلق پیدا می‌کند؟ نه به ذات نماز، وجوب تعلق پیدا می‌کند به وفای به نذر، نه به ذات نماز.

پس این مطلبی که ایشان فرموده‌اند «تعلق بعین ما تعلق به الاستحباب» درست نیست. و لذا عرض کردیم شاید مرحوم آقای خویی هم به همان تصور، ایشان چون امتناعی است، آقای خویی اشد انواع امتناع است. دیگر از ایشان شدیدتر نداریم، چون ایشان امتناع را در مقام مبادی گرفته، در مبادی. امتناع من حیث المبدأ، در ملاکات گرفته. این اشد انواع امتناع است. اضعف انواع امتناع در مقام امثال، گفتیم امتناع من حیث المبدأ، من حیث المنتهی. اگر من حیث المبدأ گفتیم اشد انواع امتناع است. من حیث المنتهی گفتیم اضعف انواع امتناع است. که آقای بروجردی اصلاً معتقد است علمای شیعه اجتماعی‌اند. امتناعشان به لحاظ مقام امثال است. این تصویری که آقای بروجردی فرموده‌اند، روشن نیست مطلب ایشان. و شرح این مطلب که حالا علمای شیعه قائل به چه بودند احتیاج به شرح دیگری دارد، جایش اینجا نیست. جایش تو بحث اجتماع امر و نهی، نقل اقوال که ان شاء الله آنجا بکنیم.

به هر حال روشن شد آقای خویی که اشد انواع امتناع را قائلند، تو این حاشیه جدیدشان برگشتند گفتند نه، اگر نذر کرد نماز شب بخواند ذات نماز واجب نمی‌شود، وفای به نذر واجب است.

یعنی این با بحث اجتماع، اجتماع امر و نهی فرق می کند. چون آنجا هر دو اعتبار شخصی شرعی بودند. نماز واجب است، غصب حرام است، دقت فرمودید؟ هر دو اعتبار شرعی. اینجا یکی اش اعتبار شخصی است. شما نذر کردید نماز شب بخوانید، نماز شب مستحب است. و لذا فایده، البته مرحوم نائینی هم دارد، می گوید و لذا نیت وجوب بکنید، نه، نیت استحباب باید بکند. می گوید نماز شب مستحب را می خوانم و فاء به نذر، ببینید، باید نیت استحباب بکند. ایشان می خواهد بگوید وجوب تعلق نگرفته بعین ما تعلق به الاستحباب. استحباب تعلق گرفته به ذات نماز، وجوب تعلق گرفته به وجوب وفای به نذر. فردا یک تتمه ای دارد در خدمتتان عرض می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين